

پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهارم ♦ شماره ۱۶ ♦ زمستان ۱۳۹۳
صفحات: ۸۹-۱۱۶ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۱۴ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۱/۱۰



بررسی ریشه های تاریخی ناصبی گری احمد کوثری *

چکیده

ناصری یعنی کسی که با امام علی (ع) و فرزندان عدوت دارد و به عنوان یک جریان در دعوای صدر اسلام بین طرفداران امام علی (ع) و مخالفان وی به وجود آمد. نمود این جریان را در جنگ های جمل و صفین به خوبی می توان مشاهده کرد، اما تثبیت و رسمیت آن را باید مربوط به دوران حکومت امویان با خلافت معاویه بن ابوسفیان دانست، آنجایی که وی سب و لعن امیرمؤمنان (ع) را که عملی زشت و شرم آور بود، به وسیله دستوری دولتی، علنی و بر منابر باب کرد؛ و این آغاز راهی شد برای عزل و دور نگه داشتن اهل بیت (ع) از مرجعیت علمی و دینی جامعه و تشکیل گروه های افراطی و تکفیری در بین مسلمانان. در مقاله حاضر به بررسی ریشه های تاریخی ناصبی گری و برخی پیامدهای آن پرداخته می شود.

کلیدواژه ها: ناصبی، ناصبی گری، پیامدهای نصب، معاویه، سب و لعن علی (ع)، عثمانیه.

مقدمه

واژه‌های «نصب» و «ناصبی» و «ناصبی‌گری» از واژه‌های پرکاربرد در مذاهب اسلامی هستند.^۱ در احادیث اسلامی این کلمات مفهوم ناپسندی دارند، به طوری که در برخی روایات ناصبی را بدتر از یهود، نصرانی، مجوس و نجس‌تر از کلب قلمداد کرده‌اند.^۲ زیرا ناصبی را کسی دانسته‌اند که علناً به سب و لعن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و فرزندان او پرداخته، در حالی که در روایات فریقین به تواتر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که ایشان فرمودند: «هر کس علی را سب کند مرا سب کرده است».^۳

علمای اسلامی نیز از دیرباز حول محور این واژگان بحث‌های بسیاری داشته‌اند و پرداختن به این مباحث امروزه با توجه به پیامدهای ناصبی‌گری و تشکیل گروه‌های تکفیری در بین ملت‌های مسلمان اهمیت بیشتری دارد، به نحوی که همان تفکرات ناصبیان صدر اسلام را زنده کرده‌اند.^۴

۱. فقیهان در کتب فقهی خود ذیل مبحث طهارت از نصب و ناصبی بحث‌هایی طرح می‌کنند.
۲. «وایاک أن تغتسل من غسالة الحمام، ففيها يجمع غسالة اليهودي والنصراني والمجوسي والناصب لنا أهل البيت وهو شرهم فان الله تبارك وتعالى لم يخلق خلقاً أنجس من الكلب، وإن الناصب لنا أهل البيت لا نجس منه». محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۰۸؛ محمد ابن علی ابن بابویه (صدوق)، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۶؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۷۲.
۳. «من سبّ علياً فقد سبّني»؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۳۲۳؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۲۱؛ محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۶۳۴؛ اسماعیل ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۳۹۱؛ علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۳۲؛ ابن مردویه اصفهانی، مناقب علی بن ابی طالب (ع)، ص ۸۲؛ جلال الدین سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۰۸؛ علی ابن ابی بکر هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۰؛ احمد بن شعیب نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۳۳؛ محمد بن یوسف زبیدی حنفی، نظم درر السمطین، ص ۱۰۵؛ علی بن حسام متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۷۳؛ موفق ابن احمد خوارزمی، المناقب، ص ۱۳۷؛ علی ابن محمد ابن الصباغ، الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۹۰؛ محمد ابن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی والرشاد، ج ۱۱، ص ۱۰۰؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة لذوی القربی، ج ۲، ص ۱۰۲؛ محمد بن عقیل، النصائح الکافیة، ص ۹۳ و ...
۴. برای مثال عبدالله الترمذی، وهابی سعودی، که خود را از نوادگان معاویه بن ابی سفیان معرفی کرده است و شیعیان را رافضی می‌نامد، پس از جریان نبش قبر حجر بن عدی، صحابی جلیل‌القدر و از پیروان مخلص امام علی (علیه السلام)، در صفحه توئیتر خود می‌نویسد: «ما قبر علی بن ابی طالب را هم نبش خواهیم کرد و مهدی [امام زمان (عج)] را نیز از سرداب خارج می‌کنیم و به قتل می‌رسانیم. این یک تهدید نیست بلکه وعده ما به رافضی‌ها است. آرزوی ما نبش قبر زینب بنت علی است!» <http://www.jahannews.com/vdcjyxe8huqehz.fsfu.html>

پس برای شناخت این جریان‌ها، بررسی ریشه‌های تاریخی آن امری لازم و انکارناپذیر است که در مقاله حاضر بدان پرداخته می‌شود.

تعریف ناصبی

برای روشن شدن مفهوم «ناصبی» و بررسی ریشه‌های شکل‌گیری ناصبی‌گری چاره‌ای نیست که ابتدا معنای نصب در لغت و اصطلاح و ملاک‌های آن برایمان روشن شود. شکی نیست که همه مذاهب اسلامی در ابراز براءت از ناصبی و مذموم بودن عمل آنها توافق دارند. مسلمانان ناصبی را کسی می‌دانند که اظهار به بغض امیرالمؤمنین علی علیه السلام داشته باشد^۱ و برخی بدین علت چنین شخصی را واجب‌القتل می‌دانند. با وجود این، در لسان لغت‌دانان و علمای شیعه و سنی و حتی سلفی‌ها تعاریف مختلفی از ناصبی طرح شده که همه آن تعاریف همان مضمون ذکرشده را دارند. این تعاریف چنین است:

الف. معنای نصب از منظر لغت‌شناسان

لغت‌شناسان نصب و ناصبی را در چند معنا آورده‌اند:

۱. نصب به معنای مطلق بر پا داشتن جنگ و دشمنی و امثال آن آورده شده است.^۲
۲. نواصب کسانی هستند که دشمنی با حضرت علی علیه السلام را جزء دین خود قرار داده‌اند.^۳
۳. ناصبی و نواصب کسانی هستند که با علی علیه السلام عداوت می‌ورزند.^۴

۱. نک: ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۴۷؛ حسین حلی، دلیل العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۶۶ و ...
۵. خلیل ابن احمد فراهیدی، العین، ج ۷، ص ۱۳۶؛ احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۶۰۷؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ج ۲، ص ۲۲۵.
۳. النواصب والناصبیة و اهل النصب: المتدینون ببغضة علی، لائهم نصبوا له، اى عادوه: محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۱، ص ۲۳۰؛ التواصب: قوم یتدینون ببغضة علی، علیه السلام؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۷۶۲؛ النواصب والناصبیة و اهل النصب و هم المتدینون ببغضه سیدنا امیرالمؤمنین و یعسوب المسلمین ابی الحسن علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه و کرم وجهه؛ سید محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۴۸۷؛ النواصب والناصبیة و اهل النصب و هم المتدینون ببغض امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام؛ احمد رضا عاملی، معجم متن اللغة، ج ۵، ص ۲۴۳.
۴. الناصبیة والنواصب. وأهل النصب: الذین ینصبون لعلی کرم الله تعالی وجهه؛ محمود بن عمرو زمخشری، اساس البلاغة، باب النون، ص ۹۶۰.

۴. ناصبی کسی است که تظاهر به دشمنی با اهل بیت علیهم السلام یا با شیعیان آنها، چون پیروان اهل بیت علیهم السلام هستند می‌کند.^۱

ب. معنای ناصبی نزد علمای اهل سنت

۱. ابن تیمیه: ناصبی کسی است که به علی علیه السلام بغض می‌ورزد، و معتقد به فسق یا کفر ایشان است.^۲
۲. ذهبی: کسی که برای امام علی علیه السلام نقصی قائل شود، ناصبی است.^۳
۳. کسانی که معتقد باشند که علی علیه السلام در جنگ‌هایش به حق نبوده است.^۴
۴. ابن حجر: کسانی که بغض علی علیه السلام را داشته باشند و غیر علی را بر وی مقدم کنند.^۵
۵. کسانی که دشنام و سب علی علیه السلام کنند.^۶
۶. ابن عثیمین: کسانی که اهل بیت علیهم السلام را از روی دشمنی نصب می‌کنند و در آنان قدح وارد می‌سازند و ایشان را سب می‌کنند.^۷
۷. کسانی که معتقدند علی علیه السلام قاتل عثمان است یا در قتل عثمان کمک کرده است. پس بغض آنها نسبت به علی علیه السلام از روی دیانت است.^۸

ج. معنای ناصبی نزد علمای مکتب اهل بیت علیهم السلام

۱. هر کس قدح در حضرت علی علیه السلام کند و با آن حضرت دشمنی بورزد.^۹

۱. «الناصر» و هو الذی یتظاهر بعداوة أهل البيت أو لمواليهم لأجل متابعتهم لهم؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۷۳.

۲. الناصبی هو: الذی یبغض علیا و یعتقد فسقه او کفره؛ ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۴۷.

۳. «من تعرض للإمام علی بذم فهو ناصبی یعزر»؛ محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۳۷۰.

۴. محمد مناوی، فیض الغدیر، ج ۴، ص ۶۱۳.

۵. «النصب بغض علی و تقدیم غیره علیه»؛ ابن حجر عسقلانی، در مقدمه فتح الباری، ج ۱، ص ۴۵۹.

۶. محمد بن احمد ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۷۱؛ یوسف بن عبد الله ابن عبد البر، استیعاب، ج ۱، ص ۱۴۶.

۷. «النواصب هم الذین ینصبون العداة لأهل البيت، و یقدحون فیهم و یسبون فهم علی النقیض من الروافض»؛ ابن عثیمین، شرح الواسطیة، ج ۲، ص ۲۸۳.

۸. «أن الناصبة اعتقدوا أن علیا رضی الله عنه قتل عثمان أو کان أعان علیه فکان بغضهم له دیانة»؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۵۸، باب لام، ۸۳۱، ترجمه لمارة بن زبار الأزدی الجهضمی أبو لبید البصری.

۹. یوسف بن احمد بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۳۲۳.

۲. هر کس قدح در ائمه علیهم السلام یا یکی از آنها کند یا با آنها دشمنی بورزد.^۱
۳. هر کس اهل بیت علیهم السلام را سب کند.^۲
۴. هر کس با اهل بیت علیهم السلام یا مسلمانان^۳ جنگ کند.
۵. هر کس فضایل آنها را انکار کند یا دیگری را بر آنها ترجیح دهد.^۴
۶. هر کس با شیعیان اهل بیت علیهم السلام دشمنی کند، از آن جهت که آنها شیعه هستند.^۵
۷. هر کس با شیعیان آنها دشمنی کند و بگوید آنها به راه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند.^۶
۸. هر کس غیر علی علیه السلام را با اعتقاد به امامت آنها بر ایشان مقدم کند.^۷
۹. هر کس تظاهر به دشمنی با یکی از ائمه علیهم السلام کند.^۸

۱. جعفر بن حسن محقق حلی، الرسائل التسع، ص ۲۷۸؛ زین الدین بن علی شهید ثانی، الحاشیة علی الالفیة، ص ۴۶۳؛ کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الفراء، ج ۴، ص ۱۹۸؛ جعفر سبحانی، الخمس فی الشریعة الاسلامیة الفراء، ص ۶۰؛ ابوالقاسم خویی، التنقیح فی شرح العروة، ج ۳، ص ۷۵.
۲. ابوالقاسم خویی، التنقیح فی شرح العروة، ج ۳، ص ۷۷؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۶۶؛ میرزا حسن بجنوردی، قواعد الفقہیہ، ج ۵، ص ۳۲۴.
۳. الناصب لاهل بیتی حرباً؛ محمد ابن علی ابن بابویه (صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۸، ح ۴۲۲۵؛ یطلق الناصب علی من نصب حرباً لاهل البیت، صلوات الله علیهم؛ محسن محدث کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۲۲۹ و ۲۳۰؛ یوسف بن احمد بحرانی، الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.
۴. الناصب المعنی فی هذین الخبرین، أهل الحرب، لأنهم ینصبون الحرب للمسلمین؛ محمد بن منصور ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۶۰۷.
۵. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۶۶.
۶. محمد ابن علی ابن بابویه (شیخ صدوق)، علل الشرائع، ص ۶۰۱، ح ۶۰؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۱؛ علی بن حسین کرکی، جامع المقاصد: کتاب الطهارة أنواع النجاسات، ج ۱، ص ۱۶۴؛ محمد جواد عاملی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۲، ص ۴۲.
۷. محمد حسن نجفی جواهر الکلام، ج ۶، ص ۶۵.
۸. محمد بن حسن حر عاملی، الوسائل، الباب ۲ من أبواب ما یجب فیہ الخمس، ح ۱۴؛ ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۵۸۳؛ یوسف بن احمد بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۷، ص ۲۰۶.
۹. الناصب - وهو من یتظاهر ببغضه أحد من الأئمة علیهم السلام؛ حسن بن یوسف حلی، تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۶۸؛ زین الدین بن علی شهید ثانی، رسائل، ج ۱، ص ۵۹۲؛ محمد باقر وحید بهبهانی، مصابیح الظلام، ج ۴، ص ۵۲۵؛ حسن بن یوسف حلی، نهایة الأحکام: کتاب الطهارة أنواع النجاسات، ج ۱، ص ۲۷۴؛ محمد بن حسن حر عاملی، الانتصار، ج ۱، ص ۲۳۰.

۱۰. کسی که دشمنی با علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را باور دینی خود بداند و بدان تدبیر داشته باشد.^۱
۱۱. کسی که دشمنی با علی علیه السلام را به نحوی اظهار کند که در بین شیعه شهرت یابد که او ناصبی است.^۲
۱۲. کسی که بغض اهل بیت علیهم السلام را داشته باشد، هرچند این بغضش را علنی نکند.^۳
۱۳. هر کس عدالت اهل بیت علیهم السلام را اسقاط کند.^۴

جمع‌بندی دیدگاه‌های علمای فریقین و ملاک نصب

آنچه از مجموع روایات و نظرات علما به دست می‌آید این است که: باید ناصبی را حمل کرد بر شخصی که دشمنی با امیرالمومنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام داشته باشد و این دشمنی چه به صورت ابراز بغض، یا سب و دشنام به مقام آن بزرگواران باشد یا به صورت عملی به جنگ با آن بزرگواران بپردازد. اما آنچه در برخی روایات از لسان امام صادق علیه السلام آمده: «لیس الناصب من نصب لنا اهل البيت لا تک لاتجد أحدا يقول أنا أبغض محمدا و آل محمد و لکنّ الناصب من نصب لکم و هو يعلم انکم تتولّوننا و انکم من شیعتنا»؛^۵ یعنی کسی که به نصب و بغض دشمنی با شیعیان هم بپردازد، ناصبی است. این حدیث را علاوه بر ضعف سندش باید حمل کرد بر اینکه اشخاصی دشمنی با شیعیان اهل بیت علیهم السلام را از جهت اینکه دوستدار و پیرو اهل بیت علیهم السلام هستند، انجام می‌دهند، و این بغضشان با شیعیان از جهت بغضشان با اهل بیت علیهم السلام است.^۶ همچنین

۱. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۶۶؛ حسین حلی، دلیل العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۶۵؛ محمد فاضل لنکرانی، النجاسات واحکامها تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الطهارة، ص ۲۵۳-۲۵۵.
 ۲. حسین حلی، دلیل العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۶۶.
 ۳. متی عرف منه البغض لاهل البيت (علیهم السلام) فهو ناصبی و ان لم یعلن به؛ زین الدین بن علی شهید ثانی، مسالك الافهام، ج ۷، ص ۴۰۴؛ عباس مدرسی یزدی، نموذج فی الفقه الجعفری، ص ۱۹۹ و ۲۰۰.
 ۴. ما یسقط العدالة؛ محسن حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۹۴.
 ۵. شیخ صدوق، علل الشرائع، ص ۶۰۱، ح ۶۰؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۰۷.
 ۶. روح الله موسوی خمینی، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۳۲۴.

باید گفت اگر کسی امامت امام علی (ع) و اهل بیت (ع) را انکار یا دیگری را بر آنها مقدم کند، این موجب نصب و خروج از دین نمی‌شود. چون به عقیده بزرگان دین، امامت از اصول مذهب است نه از اصول دین.^۱ و الا باید تمام اهل سنت را ناصبی نامید، که علاوه بر مخالفت اجماع علما با این مطلب^۲ و سیره اهل البيت (ع) و شیعیان آنها در هم‌نشینی با اهل سنت و عدم شائبه تقیه،^۳ قدمایی چون شیخ صدوق هم در این باره می‌فرمایند: «والجهال يتوهمون أن كل مخالف ناصب وليس كذلك»؛ یعنی جهال توهم کرده‌اند که هر سنی‌ای ناصبی است، در حالی که چنین نیست.^۴

همچنین آیت‌الله گلپایگانی معتقدند هرگز نمی‌توان کسانی را که قائل به تقدیم فلان و فلان‌اند، ولی امیرالمؤمنین (ع) را به عنوان خلیفه چهارم پذیرفته‌اند، کافر نامید.^۵ پس چنین شخصی ناصبی نیست.

حال با دانستن ملاک نصب^۶ به بررسی ریشه‌های تاریخی ناصبی‌گری می‌پردازیم.

۱. فالامامة من أصول المذهب لا الدين؛ روح‌الله موسوی خمینی، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۳۲۳؛ أن الامامة بالمعنى الذى عند الامامية ليست من ضروريات الدين، فانها عبارة عن أمور واضحة بديهية عند، جميع طبقات المسلمين، ولعل الضرورة عند كثير على خلافها فضلا عن كونها ضرورة، نعم هي من أصول المذهب، ومنكرها خارج عنه لا عن الاسلام وأما التمثيل بمثل قاتلى الائمة عليهم السلام وناصبهم غير مربوط بالمذعى. وثانيا أن منكرالضرورى بوجه يشمل منكر أصل الامامة لا دليل على نجاسته من إجماع أو غيره، بل الادلة على خلافها كما تقدم الكلام فيها؛ همان، ص ۳۲۵.

۲. همان.

۳. فالعامة العمياء من المسلمين بشهادة، جميع الملل مسلما وغيره، وإنكاره إنكار لامر واضح عند، جميع طبقات الناس، فما وردت فى أنهم كفار لا يراد به الحقيقة بلا إشكال، ولا التنزيل فى الاحكام الظاهرة لانه مع مخالفته للاخبار المستفيضة بل المتواترة التى مرت، جملة منها واضح البطلان، ضرورة معاشرة أهل الحق معهم أنواع العشرة من لدن عصر الائمة عليهم السلام إلى الحال من غير نكير، ومن غير شائبة تقية؛ همان.

۴. شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۰۸، ح ۴۴۲۵.

۵. محمدرضا گلپایگانی، نتایج الأفكار فى نجاسة الکفار، ص ۲۳۴ و ۲۴۳.

۶. آنچه برخی به اشتباه به امام خمینی نسبت می‌دهند که ایشان در معنای نصب تدین را لازم می‌دانند، این اشتباه است (با توجه به این عبارت از امام خمینی: وكيف كان لا ينبغي الاشكال فى كفر الطائفتين ونجاستهما ثم أن المتيقن من الاجماع هو كفر النواصب والخوارج أى الطائفتين المعروفتين، وهم الذين نصبوا للائمة عليهم السلام، أو بعنوان مرت فى، ص ۳۰۵. التدين به، وأن ذلك وظيفة دينية لهم، أو خرجوا على أحدهم كذلك كالخوارج المعروفة؛ موسوی خمینی، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۳۳۶ و ۳۳۷). زیرا ایشان در معنای اثبات نجاست این عنوان را شرط می‌دانند و اصولاً هر ناصبی‌ای را نجس نمی‌شمارند (والظاهر أن ذلك لعدم نجاسة مطلق المحارب والناصب ... الاجماع وبعض الاخبار، وشى منهما لا يصلح لاثبات نجاسة مطلق الناصب والخارج؛ همان، ص ۳۳۸). ایشان ناصبی را بر دو قسم تقسیم می‌کنند و فقط قسمی را که در نصب ←

عثمانیه و ریشه‌های ناصبی‌گری

اگر کسی بخواهد تاریخ و ریشه‌های ناصبی‌گری را بررسی کند و بیابد، باید به دنبال فرقه عثمانیه بگردد.^۱ یعنی کسانی که در دعوایی که در صدر اسلام بین قبائل (و طرفداران) بنی‌هاشم با بنی‌امیه صورت گرفت، به وجود آمدند، و نمود آن هم در جریان خلافت عثمان بود. زیرا در زمان عثمان با روی کار آمدن بنی‌امیه این تقابل بیشتر شد؛ و حتی می‌توان اولین رد پای نمود عثمانی‌گری در تاریخ را در پشت درهای شورای شش نفره تعیین خلیفه سوم یافت. آنجا که عمار بن یاسر در میان مردم برخاست و اظهار داشت: «اگر علی را به عنوان خلیفه و ولی برگزینند، گوش می‌کنیم و اطاعت می‌کنیم، اما اگر غیر او را انتخاب کنند، گوش می‌کنیم ولی سرپیچی می‌کنیم»؛ و در طرف مقابل ولید بن عقبه به پا خاست و رو به جمعیت اعلام کرد: «ای مردم! اگر اهل شورا، عثمان را به عنوان خلیفه و ولی برگزینند، ما گوش می‌کنیم و اطاعت می‌کنیم. اما اگر علی را انتخاب کنند، ما فقط می‌شنویم ولی اطاعت نمی‌کنیم».^۲

برای شناخت عثمانیه باید با تعریف آن آشنا شویم. ابن حجر عسقلانی، صاحب

خود تدین دارند نجس می‌شمارند و قسم دیگر ناصبی را پاک می‌دانند (۶) «ولیس المراد منه المعنی الاشتقاقی الصادق علی کل من نصب بای عنوان کان، بل المراد هو الطائفة المعروفة وهم النصاب الذین کانوا یتدینون بالنصب، ولعلهم من شعب الخوارج. وأما سائر الطوائف من النصاب بل الخوارج فلا دلیل علی نجاستهم وإن کانوا أشد عذاباً من الکفار، فلو خرج سلطان علی أمير المؤمنين علیه السلام لا بعنوان التدين بل للمعارضة فی الملک أو غرض آخر کعائشة وزبیر وطلحة ومعاویة وأشباههم أو نصب أحد عداوة له أو لاحد من الائمة علیهم السلام لا بعنوان التدين بل لعدواة قریش أو بنی‌هاشم أو العرب أو لاجل کونه قاتل ولده أو أیبه أو غیر ذلك لا یوجب ظاهراً شیء منها نجاسة ظاهرة. وإن کانوا أحب من الکلاب والخنازیر لعدم دلیل من إجماع أو أخبار علیه»؛ همان، ص ۳۳۷. به طوری که اهل بیت (علیهم‌السلام) و شیعیان نشان هیچ‌گاه معاشرت با این قسم را قطع نکرده‌اند. (ولم ینقل مجانية أمير المؤمنين وأولاده المعصومین علیهم السلام وشيعته المنتجبین عن مساورتهم ومؤاکلتهم وسائر أنواع العشرة؛ همان، ص ۳۳۷). پس بسیاری در فهم این مطلب امام خمینی خلط کرده‌اند.

۱. أن الناصبة اعتقدوا أن علیاً رضی الله عنه قتل عثمان أو کان أعان علیه؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۵۸، باب لام، ۸۳۱، ترجمه لمارة بن زبار الأزدی الجهضمی أبو لیید البصری.

۲. لما کان فی یوم الشوری حضر عمار بن یاسر رضی الله عنه فقام فی الناس و قال إن ولیتموها علیاً سمعنا و أطقنا و إن ولیتموها عثمان سمعنا و عصینا فقام الولید بن عقبه و قال یا معشر الناس من أهل الشوری إن ولیتموها عثمان سمعنا و أطقنا و إن ولیتموها علیاً سمعنا و عصینا؛ شیخ مفید، الجمل، ص ۱۲۲.

بزرگ‌ترین شرح^۱ بر مهم‌ترین کتاب اهل سنت،^۲ در تعریف از عثمانیه می‌نویسد: «عثمانیه کسانی هستند که به خاطر غلو در محبت عثمان به تنقیص علی روی آوردند».^۳ اینها معتقد بودند عثمان مظلومانه کشته شد و علی علیه السلام قاتل عثمان یا در قتل وی شریک است.^۴ و با این ترفند از بیعت با امام علیه السلام سر باز زدند^۵ و دو جنگ جمل و صفین را با شعار «یا ثارات عثمان»^۶ و «علی دین عثمان»^۷ راه انداختند و در بسیاری از منابع روایی-تاریخی نیز از اینها با نام طالیین «دم عثمان»^۸ یاد شده است.

۱. فتح الباری بشرح صحیح البخاری.

۲. صحیح البخاری.

۳. هُمُ الْعُثْمَانِيَّةُ الَّذِينَ يَغَالُونَ فِي حُبِّ عُثْمَانَ وَيُنْتَقِصُونَ عَلِيًّا؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۶.

۴. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۴۹؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۵۸، باب لام، ۸۳۱، ترجمه لمارة بن زبار الأزدی الجهضمی أبو لبید البصری؛ شیخ مفید، الجمل، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ البته شیخ مفید از ص ۲۱۱ الجمل به بعد، جواب عثمانیه‌ها را به تفصیل داده است؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۱۷۸؛ موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۷۰.

۵. لما قتل عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بَايَعَتِ الْأَنْصَارُ عَلِيًّا إِلَّا نَفِيرًا يَسِيرًا، مِنْهُمْ حَسَانُ بْنُ ثَابِتٍ، وَكَعْبُ بْنُ مَالِكٍ، وَمُسْلِمَةُ بْنُ مَخْلَدٍ، وَأَبُو سَعِيدٍ الْخَدْرِيُّ، وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمَةَ، وَالنَّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ، وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَرَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ، وَفَضَالَةُ بْنُ عُبَيْدٍ، وَكَعْبُ بْنُ عَجْرَةَ، كَانُوا عُثْمَانِيَّةً؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری (تاریخ الرسل والملوک، وصلة تاریخ الطبری)، ج ۴، ص ۴۲۹ و ۴۳۰.

۶. شیخ مفید، الجمل، ص ۲۱۱؛ عبد الحسین الأمینی، الغدير، ج ۲، ص ۳۶۴؛ محمد بن إسماعیل بخاری، التاريخ الصغير، ج ۱، ص ۱۰۱؛ عبد الله بن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۵۳؛ محمد بن عبد الله حاکم النیسابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۳۷۱؛ أحمد بن الحسین البیهقی، السنن الکبری، ج ۸، ص ۱۸۱؛ ابن أبی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۵، ص ۱۹۶؛ المتقی الهندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۳۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۷، ص ۴۶۷؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۳۷؛ محمد بن حسن ابن حمدون، التذکرة الحمدونیة، ج ۶، ص ۲۶۸؛ علی بن أبی الکریم ابن الأثیر، الکامل فی التاريخ، ج ۴، ص ۱۶۵؛ محمد بن احمد الذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۶، ص ۴۰؛ السید جعفر مرتضی العاملی، الصحیح من سیرة الإمام علی (ع)، ج ۲، ص ۲۶۸؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۹۸؛ سید محمد مرتضی الزبیدی، تاج العروس، ج ۶، ص ۱۳۸؛ سعید آیوب، معالم الفتن، ج ۲، ص ۳۲ و ...

۷. الشیخ المفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۰۳؛ محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۹؛ الشیخ عبد الله البحرانی، العوالم، الإمام الحسین علیه السلام، ص ۲۶۲؛ السید مرتضی العسکری، معالم المدرستین، ج ۳، ص ۱۱۴؛ الشیخ محمد تقی التستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۳۳۹؛ محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۳۱؛ أبو مخنف الأزدی، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۱۳۵؛ فضل بن حسن طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۶۲؛ محمد باقر محمودی، عبرات المصطفین، ص ۳۲؛ محمد مهدی حائری، معالی السبطین، ج ۱، ص ۳۸۴.

۸. «یطلبون بدم عثمان»؛ محمد ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۱؛ علی بن حسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۸۰؛ جلال الدین السیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۱؛ أحمد بن حجر الهیتمی المکی، الصواعق المحرقة ←

البته در برخی اسناد آمده است که اینها خون عثمان را بهانه قرار دادند برای رسیدن به مقاصد خود و الا نسبت به قتل عثمان یا خود شریک بودند^۱ یا سکوت کردند و برخی از سران آنها ابتدا علی را برای بیعت بعد از عثمان در نظر گرفته بودند، اما با درک این مطلب که علی علیه السلام به آنها مقام درخوری را عطا نخواهد کرد، به شورش علیه امام روی آوردند.^۲ به طوری که احنف بن قیس چنین نقل می‌کند:

وارد مدینه شدم، و عثمان را در حصر مردم یافتم. پس به نزد طلحه و زبیر رفتم، در حالی که به آنها اظهار داشتم که من عثمان را مقتول می‌بینم (و دیگر امیدی بدو نیست). و از آنها برای بیعت بعد از عثمان کسب تکلیف کردم و آنان علی را معرفی کردند. سپس به مکه نزد ... رفتم. از وی در مورد بعد از عثمان نظر خواستم و او مرا به علی رهنمون ساخت. سپس به مدینه برگشتم در حالی که عثمان را به قتل رسانده بودند. پس با علی بیعت کردم. سپس راهی بصره شدم و طلحه و زبیر و ... را دیدم که طلب انتقام از خون عثمان می‌کردند! و مرا امر کردند که به قتل علی بن ابی‌طالب بپردازم! که این موضوع تعجب مرا برانگیخت.^۳

→ فی الرد علی أهل البدع والزندقة، ص ۱۱۸؛ الشریف الرضی، خصائص الأئمة، ص ۶۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۳؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۳۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۷، ص ۲۵۸؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۴۸۱؛ ابن الأثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۱۲؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۲۵۹؛ الشیخ علی الکوثرانی العالمی، جواهر التاریخ، ج ۱، ص ۲۱۴؛ الشهید نور الله التستری، إحقاق الحق (الأصل)، ص ۳۰۴؛ السید محسن الامین، أعیان الشیعة، ج ۸، ص ۳۷۴ و ج ۱، ص ۴۵۲؛ علی بن أبی الفتح الإربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۲۶۱؛ السید هاشم البحرانی، مدینه المعاجز، ج ۲، ص ۱۴۵؛ القاضی النعمان المغربی، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۷۹؛ حبیب الله الهاشمی الخوئی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، ج ۱۵، ص ۲۵۸؛ ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۵، ص ۸۴ و ج ۶، ص ۴۸؛ الذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۵، ص ۲۳۳؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۷۴.

۱. قال محمد بن أبی بکر: ما يريدون يا أمير المؤمنين؟ فتبسم عليه السلام وقال: يطلبون بدم عثمان! فقال محمد: والله، ما قتل عثمان غيرهم؛ محمد الری شهری، موسوعة الإمام علی بن أبی طالب عليه السلام فی الكتاب والسنة والتاریخ، ج ۵، ص ۱۳۳.
۲. نک: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۳، الباب ثالث عشر باب شهادت عمار، ص ۱۳؛ علی بن أبی الفتح الإربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳. روی أبو حذيفة القرشي عن الحصين بن عبد الرحمن عن عمرو بن، جاوران عن الأحنف بن قيس قال قدمت المدينة و ساق حديثا طويلا من أمر عثمان إلى أن قال فلما لقحت الفتنة و الناس قد اجتمعوا على حصر عثمان و هو على خطر أتيت طلحة و الزبير فقلت لهما ما أرى هذا الرجل إلا مقتولا فمن تأمراني أن أباع ترضيانه لي فقالا عليا فخرجت حتى أتيت مكة و بها عائشة فدخلت عليها فقلت إني لأحسب هذا الرجل مقتولا فمن تأمريني أن أباع فقالت بايع عليا فقضيت حجتى ثم مررت بالمدينة و ←

به هر حال، با توجه به مطالب بالا کسی نمی‌تواند انکار کند که عده‌ای در تاریخ با نام عثمانیه ایستادگی در مقابل علی علیه السلام، سرپیچی از دستورهای ایشان، انکار فضائل وی و بغض به اهلش را نهادینه کردند. به نحوی که حاکم نیشابوری، فضای زمان خود در قرن چهارم هجری را، فضایی آکنده از نصب بر ضد علی و فاطمه و فرزندانشان توصیف می‌کند و برای مقابله با این فضا، کتاب فضائل فاطمة الزهراء علیها السلام را تألیف می‌کند. وی در مقدمه این کتاب می‌نویسد:

زمانه ما را گرفتار رهبرانی کرده که مردم برای تقرب به آنان، به بغض آل رسول توسل می‌جویند و اینکه آنان را کوچک می‌شمارند. هر کسی که در پی تقرب به حاکمان است، در واقع به چیزی تمسک می‌کند که خداوند این خاندان را از آن منزّه کرده است و آنان در پی انکار فضایل ایشان هستند. خداوند (ما را) یاری رساند. از او می‌خواهیم که بر محمد و آل او درود فرستد و ای کاش خوارچ را جایگزین اینها می‌کرد که بهتر از اینها بودند.^۱

معاویه و رسمیت بخشیدن به ناصبی‌گری

شکی نیست که با قتل عثمان و به وجود آمدن عثمانیه، جریان ناصبی‌گری نمود پیدا کرد،^۲ ولی در زمان معاویه بن ابی‌سفیان^۳ و حکومت امویان^۴ به رسمیت رسید. طبری در تاریخ خود نقل می‌کند:

قد قتل عثمان فبايعت علياً ثم عدت إلى البصرة فإذا عائشة و طلحة و الزبير قد، جاءونا يطلبون بدم عثمان و يأمرونا بقتال علي بن أبي طالب فطال عجبى من ذلك. شيخ مفيد، الجمل، ص ۱۴۳.

۱. ثم ان زماننا قد خلفنا فى رعاة يتقرب الناس ببغض آل رسول الله، صلى الله عليه ...؛ حاکم نیشابوری، فضائل فاطمة الزهراء، مقدمه کتاب، ص ۳۰.

۲. هرچند برای پیدا کردن اولین ریشه‌های ناصبی‌گری باید به زمان رسول الله صلی الله علیه و آله رجوع کرد و بغض و کینه‌هایی را که از امیرالمؤمنین علیه السلام به علل مختلف به وجود آمد کاوید.

۳. نک.: محمد بن أحمد بن منصور الألبیهی أبو الفتح، المستطرف فی کل فن مستطرف، ص ۵۳؛ (إن أمير المؤمنين معاوية أمرني أن ألعن علياً ...).

۴. كان الولاة من بنى أمية قبل عمر بن عبد العزيز يشتمون علياً؛ محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۳۹۳؛ محمد بن احمد ذهبی، سير اعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۴۷؛ كانو بنو أمية غضب الله تعالى عليهم يجعلونه فى أواخر خطبهم من سب على كرم الله تعالى وجهه؛ محمود بن عبد الله الأوسى، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ذیل آیه ۹۰ سوره نحل، ج ۷، ص ۴۵۶؛ وكان بنو أمية يسبون علياً؛ عبد الرحمن بن محمد ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۷۵؛ كان بنى ←

وقتی معاویه در سال ۴۱ هجری مغیره بن شعبه را والی کوفه قرار داد به وی دستور داد و گفت: «یک مطلب را فراموش مکن و بر آن پافشاری کن و آن فحش و ناسزاگویی به علی است و در مقابل، از عثمان به عظمت یاد کن و همیشه برای وی طلب آمرزش نما و از یاران علی بدگویی و آنها را تبعید کن و به سخنانشان گوش مده».^۱

خلفای بنی امیه از سال ۴۱ تا ۹۲ ه.ق.، آخرین روزهای حکومت سلیمان بن عبدالملک و آغاز حکومت عمر بن عبدالعزیز،^۲ علی (ع) را سب و لعن می کردند؛^۳ و در نتیجه سیاست های معاویه این سب و لعن به قدری شدت یافت^۴ که در اتباع معاویه شایع شد^۵ و احدی از بنی امیه بر نمی خاستند، مگر اینکه امیرالمؤمنین (ع) را لعن می کردند،^۶ و

امیه کلهم یلعنون علیا - صلوات الله علیه وسلامه - علی المنبر؛ محمد بن علی ابن العمرانی، الانباء فی تاریخ الخلفاء، ص ۵۱؛ کان بنو امیه یسبون علی بن ابی طالب فی الخطبة؛ جلال الدین السیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۴ و ...
۱. أن معاویه بن أبی سفیان لما ولی المغيرة بن شعبة الكوفة فی، جمادی سنة إحدى وأربعین دعاه فحمد الله وأثنى علیه ثم قال: ... ولست تارکا إیضاءک بخصلة لا تتحم عن شتم علی وذمه والترحم علی عثمان والاستغفار له والعیب علی أصحاب علی والاقضاء لهم وترک الاستماع منهم؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۵۳، باب سنة احدى و خمسين، ذکر مقتل حجر بن عدی واصحابه.

۲. کان خلفاء بنی امیه یسبون علیاً رضی الله عنه من سنة إحدى وأربعین وهی السنة التی خلع الحسن فیها نفسه من الخلافة إلى أول سنة تسع وتسعين آخر أيام سلیمان بن عبد الملک فلما ولی عمر أبطل ذلك وكتب إلى نوابه بإبطاله ...؛ اسماعیل بن علی ابی الفداء، تاریخ ابی الفداء، فصل فی ذکر إبطال عمر بن عبد العزيز سب علی بن ابی طالب علی المنابر، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳. کان بنو امیه یسبون امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، علیه السلام، إلى أن ولی عمر بن عبد العزيز الخلافة، فترك ذلك وكتب إلى العمال فی الاقاق بتركه. وكان سب محبته علیاً أنه قال: كنت بالمدينة أتعلم العلم وكنت أزم عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود، فبلغه عنی شيء من ذلك، فأثبته يوماً وهو یصلی، فأطال الصلاة، فقعدت أنتظر فراغه، فلما فرغ من، صلاته، ألفت إلى فقال لی: متى علمت أن الله غضب علی أهل بدر وبيعة الرضوان بعد أن رضى عنهم؟ قلت: لم أسمع ذلك. قال: فما الذى بلغنى عنك فى علی؟ فقلت: معذرة إلى الله وإليك! وترك ما كنت علیه، وكان أبی إذا خطب قتال من علی، رضى الله عنه، تلجلج، فقلت: يا أبة، إنك تمضى فى خطبتك فإذا أثبت على ذكر علی عرفت منك قصيرا؟ قال: أوفيتك لذلك؟ قلت: نعم. فقال: يا بني إن الذين حولنا لو يعلمون من علی ما تعلم تفرقوا عنا إلى أولادهم؛ ابن اثیر، الكامل فى التاريخ، ثم دخلت سنة تسع و تسعين، ج ۴، ص ۹۸.

۴. در حالی که پیامبر (ص) فرمودند: «من سب علیا فقد سبني»؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۳۲۳؛ حاکم النیشابوری، المستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۱؛ احمد بن شعیب نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۳۳ و ...

۵. «سب علی فإنه کان شائعاً فی اتباع معاویه». ابن تیمیة، مجموعة الفتاوى، ج ۴، ص ۴۳۶؛ «وخلف معاوية خلق كثير يحبونه ويتغالون فيه ويفضلونه ... ونشأوا على النصب»؛ محمد بن احمد الذهبي، سير أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۲۸.
۶. لا يقوم أحد من بنی امیه إلا سب علیا؛ علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۰، ص ۹۶.

این لعن را بر منبرهای شرق و غرب و منبرهای مکه و مدینه گسترش دادند،^۱ به طوری که زمخشری می‌نویسد: «در زمان بنو امیه، بیش از هفتاد هزار منبر وجود داشت که در آن علی به پیروی از سنتی که معاویه بنا کرده بود، لعن می‌شد».^۲

ناصری‌گری معاویه به حدی علنی بود که در بین علمای فریقین بر این مطلب اجماع وجود دارد که نخستین کسی که لعن علی (علیه السلام) را بر منابر باب کرد، معاویه ابن ابی سفیان بود. روایت شده است وی که از سفر حج برمی‌گشت، وارد شهر مدینه شد و بر منبر رسول الله (صلی الله علیه و آله) نشست و اراده کرد که امام علی (علیه السلام) را لعن کند، در حالی که در مجلس او سعد بن ابی وقاص صحابی پیامبر حضور داشت.^۳ مسلم نیشابوری این ماجرا را در صحیح خود از قول عاص فرزند سعد بن ابی وقاص چنین نقل می‌کند:

در یکی از روزها، معاویه بن ابی سفیان به سعد دستور داد [تا به حضرت علی بن ابی طالب ناسزا بگوید! «سعد» از دستور او سرپیچی کرد]. معاویه، از وی پرسید: به چه سبب علی را آماج ناسزا و دشنامت قرار نمی‌دهی؟ سعد گفت: زیرا سه فضیلت از رسول خدا در شأن علی شنیده‌ام که با توجه به آنها، هیچ‌گاه به سب و دشنام آن حضرت، اقدام نمی‌کنم و هر گاه یکی از آن فضایل برای من بود، بهتر و ارزنده‌تر از شتران سرخ‌مو بود که در اختیار من باشد.^۴

۱. لعن علی بن ابی طالب، رضی الله عنه، علی منابر الشرق والغرب... منابر الحرمین مکه والمدینة؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۹۱.

۲. إنه کان فی أيام بنی امیة أكثر من سبعین ألف منبر یلعن علیها علی بن ابی طالب بما سنّه لهم معاویة من ذلک؛ محمود بن عمرو زمخشری، ربیع الأبرار، ج ۲، ص ۱۸۶.

۳. حج معاویه، فدخل المدينة، وأراد أن یلعن علیا علی منبر رسول الله، صلی الله علیه وآله...؛ أحمد عبد ربه الأندلسی، العقد الفرید، ج ۲، ص ۳۰۱ و، ج ۲، ص ۱۴۴؛ أبو الفتح أبشهی، المستطرف، ج ۱، ص ۵۴؛ سید محمد بن عقیل العلوی، النصائح الکافیة، ص ۹۶؛ محمد گوزل الامدی، الهجرة إلى الثقلین، ص ۱۰۳؛ محمد بن حسن حر عاملی، الانتصار، ج ۸، ص ۲۲۸؛ عبد الصمد شاکر، نظرة عابرة إلى الصحاح الستة، ص ۵۰۹ و...

۴. عَنْ غَامِرِ بْنِ سَعْدٍ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ أَمَرَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التُّرَابِ فَقَالَ أَمَا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَنْ أُشَبِّهَ لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ خُمْرِ النَّعِيمِ...؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰، کتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ح ۴۴۲۰؛ محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۰۱، ح ۳۸۰۸؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۶۰، باب مناقب علی بن ابی طالب؛ احمد بن شعیب النسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۰۷، حدیث ۸۳۹۹ و...

همچنین ابن تیمیه حرانی با اقرار به دستور معاویه به سب و لعن امام علی علیه السلام، در این

مورد می نویسد:

اما روایت سعد: معاویه به سعد بن ابی وقاص فرمان داد علی را سب کند؛ ولی وی از سب علی خودداری کرد. معاویه گفت: چه چیزی تو را از سب و دشنام دادن به علی باز می دارد؟ سعد گفت: سه فضیلت از رسول خدا در شأن علی شنیدم که با توجه به آنها، هیچ گاه به سب و دشنام علی اقدام نمی کنم که اگر یکی از آن سه خصلت را در حق من فرموده بود، برای من بهتر و ارزنده تر از شتران سرخ مو بود. این حدیث صحیحی است که مسلم در صحیحش آن را نقل کرده است.^۱

در نتیجه معاویه تا زمان وفات سعد از لعن علی علیه السلام بر روی منابر خودداری کرد ولی بعد از موت وی علاوه بر لعن علی علیه السلام بر روی منبر به کارگزاران خود نیز دستور صادر کرد که علی علیه السلام را بر روی منابر لعن کنند.^۲ به طوری که ام المؤمنین، ام سلمه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، در نامه ای به معاویه نوشت: «شما در منبرهایتان خدا و رسول را لعن می کنید، چرا که لعن علی و دوستدارانش را می کنید و شهادت می دهید که خدا و رسول، علی را دوست دارند». اما معاویه بدین نصیحت توجهی نکرد.^۳

ابو عثمان جاحظ نیز در کتاب الرد علی الامامیه نقل کرده که معاویه خود نیز در پایان هر خطبه جمعه، علی علیه السلام را لعن می کرد و وقتی که با اعتراض گروهی از مردم مواجه شد،

۱. «وَأما حديث سعد لما أمره معاوية بالسب فأبى فقال ما منعك أن تسب علي بن أبي طالب فقال ثلاث قالهن رسول الله، صلى الله عليه وسلم فلن أسبه لأن يكون لي واحدة منه أحب إلي من حمر النعم الحديث فهذا حديث، صحيح رواه مسلم في، صحيحه»؛ أحمد بن عبد الحليم ابن تيمية، منهاج السنة النبوية، ج ۵، ص ۴۲.

۲. «فأمسك معاوية عن لعنه حتى مات سعد، فلما مات لعنه علي المنبر، وكتب إلى عماله أن يلعنوه علي المنابر»؛ أحمد عبد ربه الأندلسي، العقد الفريد، ج ۲، ص ۳۰۱ و ج ۲، ص ۱۴۴؛ أبو الفتح أيشيهي، المستطرف، ج ۱، ص ۵۴؛ عبد الحسين الشيخ الأميني، الفدير، ج ۲، ص ۱۰۲؛ سيد محمد بن عقيل العلوي، النصائح الكافية، ص ۹۶؛ السيد مرتضى العسكري، أحاديث أم المؤمنين عائشة، ج ۱، ص ۳۸۱؛ علي أبو معاش، الأربعين في حب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع)، ج ۴، ص ۳۰۸؛ علي الأحمدي الميانجي، مواقف الشيعة، ج ۲، ص ۴۲۳؛ محمد غوزل الأمدی، الهجرة إلى الثقلين، ص ۱۰۳؛ الشيخ علي الكوراني العاملي، جواهر التاريخ، ج ۳، ص ۱۶۹؛ محمد بن حسن حر عاملی، الانتصار، ج ۸، ص ۲۲۸؛ محمد حياة الأنصاري، المسند الصحيح، ص ۲۰۲؛ عبد الصمد شاكر، نظرة عابرة إلى الصحاح الستة، ص ۵۰۹.

۳. «فكفنت أم سلمة - زوج النبي، صلى الله عليه وآله - إلى معاوية: "إنكم تلعنون الله ورسوله علي منابرکم، وذلك أنکم تلعنون علي بن أبي طالب ومن أحبه، وأنا أشهد أن الله أحبه ورسوله" فلم يلتفت إلى كلامها»؛ همان.

گفت: «والله قسم این امر باید آن قدر گسترش یابد تا کودکان با این شعار بزرگ و جوانان با آن پیر شوند و هیچ کس از او فضیلتی نقل نکند».^۱ و بدین سبب ابو ایوب خالد بن زید انصاری، از شرکت کنندگان در جنگ بدر و کسی که رسول الله ﷺ هنگام ورود به مدینه به منزل او وارد شد، گفت: «به خدا سوگند هیچ وقت در سرزمینی که در آن از علی بدگویی شود زندگی نخواهم کرد».^۲ لذا به سواحل دریا مهاجرت کرد و در همان جا از دنیا رفت.^۳

علل ناصبی گری معاویه و بنی امیه

امویان که از دیرباز با بنی هاشم (علویان) دشمنی و نزاع داشتند برای رسیدن به حکومت و باقی ماندن در مسند خلافت و کنار زدن علویان از صحنه جامعه راه خود را در لعن و منزوی کردن اهل بیت (علیهم السلام) می دیدند و برای رسیدن به مطامع دنیوی خود در این راه از هیچ کاری دریغ نمی کردند، به طوری که وقتی امام سجاد (علیه السلام) از مروان بن حکم پرسید که چرا سب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می کنند، پاسخ شنید که «حاکمیت بنی امیه جز با سب علی پابرجا نمی ماند».^۴

همچنین عمر بن عبدالعزیز می گوید:

پدرم حاکم مدینه بود و خطبه می خواند. می دیدم که خیلی فصیح و بلیغ حرف می زند جز آنجا که می رسد به لعن علی که گویی زبانش به لکنت می افتد. در خلوت از پدرم پرسیدم تو چرا همه چیز را خوب بیان می کنی الا این یکی را؟ علتش چیست؟ گفت:

۱. «وذكر شيخنا أبو عثمان الجاحظ أن معاوية كان يقول في آخر خطبة الجمعة اللهم إن أبا تراب ألحد في دينك وصد عن سبيلك فالعنه لعنا وبيلا وعذبه عذابا أليما ... لا والله حتى يربو عليه الصغير ويهرم عليه الكبير ولا يذكر له ذاك فضلا...»: ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۵۶ و ۵۷.

۲. «والله لا أسكن أرضاً أسمع فيها سب علي، فخرج إلى ساحل البحر حتى مات رحمه الله»؛ عمر بن أحمد ابن العديم، بغية الطلب في تاريخ حلب، ج ۷، الجزء الخامس، ص ۳۰۳۳.

۳. همان.

۴. «لا يستقيم لنا هذا إلا بهذا!!»: أحمد بن يحيى بلاذري، أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۸۴، الجزء الثاني، ولاة على على الامصار؛ «لا يستقيم الأمر إلا بذلك»؛ علي بن حسن ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۳۸؛ ابن حجر هيثمي، الصواعق المحرقة، ص ۳۳؛ محمد بن عقيل، النصائح الكافية، ص ۱۱۴؛ ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۲۲۰.

«آخر این مردی که ما داریم لعن می‌کنیم از تمام صحابه پیامبر افضل است و هیچ کس بعد از پیامبر به اندازه او مستحق درود نیست». گفتیم: «اگر این طور است چرا او را لعن می‌کنی؟». گفت: «اگر ما او را این طور نکوبیم و لعن نکنیم، امروز نمی‌توانیم بچه‌هایش را بکوبیم». و ادامه داد: «ما گذشته اینها را باید این گونه بکوبیم تا بچه‌هایشان موقعیت خلافت پیدا نکنند. اگر بنا باشد که علی را آن طور که هست بشناسانیم به شر بچه‌هایش گیر می‌کنیم، چون مردم خواهند گفت مستحق خلافت آنها هستند».

عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: «با خودم عهد کردم که اگر روزی قدرت پیدا کردم، سب و لعن علی را قدغن کنم و قدغن هم کرد».^۱

پیامدهای ناصبی‌گری

اعمال ناصبی‌ها و ناصبی‌گری آنان متأسفانه در طول تاریخ باعث به وجود آمدن، پیامدهایی منفی در بین برخی از مذاهب در جهان اسلام شد، نظیر کنار گذاشتن مرجعیت علمی و دینی اهل بیت (علیهم‌السلام) و حب به دشمنان اهل بیت (علیهم‌السلام) و ... این پیامدها به جایی رسید که فرقه وهابیت و بسیاری از گروه‌های تکفیری تحت تأثیر این افکار پدید آمد، و امروزه به خوبی می‌توان تبلور اندیشه‌های ناصبی‌گری را در جریان‌های مختلف مشاهده کرد که در زیر به برخی از این پیامدهای ناصبی‌گری در گذشته و حال اشاره می‌کنیم:

۱. ورود روایات جعلی راویان ناصبی مانند: حریر بن عثمان حمصی،^۲ ابراهیم بن یعقوب جوزجانی،^۳ اسماعیل بن سُمیع کوفی،^۴ عبدالله بن شقیق عقیلی بصری^۵ و ... به کتب اهل سنت در تنقیص اهل بیت (علیهم‌السلام) و رد فضایل آنها از طریق فعالیت‌ها یا ادعاهایی همچون: تحریف روایت منزلت،^۶ تهمت خیانت^۱ و ارتداد^۲ به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، اهل آتش

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ثم دخلت سنة تسع و تسعين، ج ۴، ص ۹۸.

۲. «یسب علیاً ویلعنه...»: ابن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۷.

۳. «حریری المذهب نسبةً إلى حریر بن عثمان المعروف بالنصب...»: همان، ج ۱، ص ۱۸۲.

۴. «كان بیهسياً كان ممن یبغض علیاً»: همان، ص ۳۰۵.

۵. «ثقة وكن عثمانیا یبغض علیاً»: همان، ج ۵، ص ۲۵۳.

۶. «أنت منی بمكان قارون من موسى»: احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۶۲؛ علی بن حسن ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۲، ص ۳۴۹؛ یوسف مزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۵۷۷؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب ←

- بودن علی علیه السلام و عباس علیه السلام،^۳ علی علیه السلام سبب بروز فاجعه در مدینه،^۴ دادن چهارصد هزار درهم از سوی معاویه به سمرة بن جندب برای جعل حدیث در مذمت امیرالمؤمنین علیه السلام،^۵ نزول آیه «تولی کبره» در مذمت علی علیه السلام و ...
۲. تضعیف روایات راویان و ائمه شیعه؛^۷
۳. ممنوعیت نام‌گذاری به نام علی علیه السلام و کشتن کودکان هم‌نام علی علیه السلام؛^۸
۴. خجالت کشیدن کسانی که نامشان علی بود از نام خود؛^۹
۵. کشتن نسائی^{۱۰} به دلیل نقل فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و امتناع از درخواست مردم دمشق در سخن گفتن از فضایل معاویه؛^{۱۱}

-
- التّهذیب، ج ۲، ص ۲۰۹؛ محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۰، ص ۱۲۲؛ همو، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۸۹، ش ۶۸۹۴.
۱. «وهو يعلم أنه خائن»؛ علی بن عبدالله سمهودی، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، ج ۴، ص ۳۵۶؛ سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۳۷۲، به نقل از ابی الحسن یحیی در کتاب أخبار المدینة.
 ۲. «یا عائشة، إن هذین یموتان علی غیر ملتی أو قال دینی»؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۶۳.
 ۳. «(یا عائشة، إن سرک أن تنظری إلى رجلین من أهل النار فانظری إلى هذین قد طلعا)، فنظرت، فإذا العباس وعلی بن ابی طالب»؛ همان.
 ۴. «وأشهد بالله أن علیا أحدث فیها»؛ همان، ص ۶۷.
 ۵. «فبذل له أربع مائة ألف درهم فقيل»؛ همان، ص ۷۳.
 ۶. «والذی تولی کبره منهم له عذاب عظیم قال نزلت فی علی بن ابی طالب کرم الله وجهه»؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ترجمه زهری، ج ۳، ص ۳۶۹.
 ۷. به طوری که بخاری تحت تأثیر عثمانیه و نواصب، در صحیح خود، و بسیاری از رجال حتی یک روایت از امام صادق نقل نکرده‌اند؛ نک: سید محمد ابن العقیل، العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعذیل، الباب الأول: فی ذکر رجال من أئمة اهل البیت وأفاضل العترة وخیرتهم قدح البعض فی عدالتهم أو غمزهم أو ترفع الروایة عنهم والتعلم.
 ۸. «بنو أمیة إذا سمعوا بمولود اسمه علی قتلوه»؛ یوسف مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۲۹، ترجمه علی بن ربیع؛ محمد بن احمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۱۰۲ و ج ۷، ص ۴۱۲.
 ۹. «هو علی وكان یغضب من علی ویجرح علی من سماه به»؛ همان؛ «أنه کان یلعن أباه لم سماه علیاً»؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۱۰.
 ۱۰. نسائی، از برجسته‌ترین علما و محدثان اهل تسنن است که کتاب سنن وی یکی از صحاح سته اهل سنت به شمار می‌رود. مزی در ترجمه آن می‌گوید: «أحد الأئمة المبرزين والحفاظ المتقنين والأعلام المشهورين»؛ یوسف مزی، تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۳۲۹؛ و ابن کثیر درباره او می‌گوید: «الإمام فی عصره، والمقدم علی أضرابه وأشکاله وفضلاء دهره، رحل إلى الآفاق»؛ ابن کثیر، البدایة والنهایة، ج ۱۱، ص ۱۲۳.
 ۱۱. «ان نسائی ... فما زالوا یدفعون فی خصیتیه حتی أخرج من المسجد وحمل إلى الرملة أو مكة فتوفی بها»؛ ابن جوزی، ←

۶. شکستن منبر حاکم نیشابوری^۱ به علت نقل نکردن فضایل معاویه و ممنوع الخروج کردن او از منزل؛^۲
۷. شلاق زدن امثال ابن ابی لیلی^۳ و عطیة بن سعد^۴ برای امتناع از سب علی (ع)؛^۵
۹. شلاق زدن و آزار و اذیت ناقلان فضایل اهل بیت (ع) (علی و حسن و ...)؛^۶
۱۰. کشتن و زندانی کردن شیعیان در تمامی شهرهای اسلامی؛^۷
۱۱. حب شدید به معاویه بن ابی سفیان^۸ و تألیف کتاب^۹ و پایان نامه ها در مدح وی؛

المنتظم، ج ۶، ص ۱۳۱؛ محمد بن احمد ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۰۰؛ محمد بن احمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۱۳۲؛ یوسف مزی، تهذیب الکمال، ج ۱، ص ۱۳۲ و ...؛ «فقاموا إليه فجعلوا يطعنون فی خصیته حتی أخرج من المسجد»؛ ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۱، ص ۱۴۰.

۱. شارح بزرگترین و معتبرترین کتاب اهل سنت، یعنی صحیح بخاری.

۲. «أنهم كسروا منبره ومنعوه من الخروج»؛ محمد بن احمد ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۲۸، ص ۱۳۲؛ محمد بن احمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۷۵ و ...

۳. از همراهان علی (ع) و از شرکت کنندگان در جنگ نهروان؛ محمد بن احمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۶۷.

۴. از روایان کتاب صحیح بخاری، ابی داوود، ترمذی، ابن ماجه و ...

۵. «ثم ضربه ليسب أبا تراب رضى الله عنه»؛ همان. «فأبى عطية أن يفعل فضربه أربعمائة وحلق رأسه ولحيته»؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۳۰۴؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۰۱.

۶. «أمر المتوكل بضربه ألف سوط»؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۸۴؛ یوسف مزی، تهذیب الکمال، ج ۲۹، ص ۳۶۰؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸۹ و ...؛ «واتفق انه أملی حديث الطير فلم تحتمله نفوسهم فوثبوا به وأقاموه وغسلوا موضعه»؛ محمد بن احمد ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۹۶۶، ترجمه ابن السقاء.

۷. «أنَّ أبا، جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام قال لبعض أصحابه: ... فقتلت شیعتنا بكل بلدة، وقطعت الأیدی والأرجل علی الظنَّة، وكان من يذكر بحبِّنا والانتقطاع إلینا، سُجن، أو نُهب ماله، أو هُدمت داره.»؛ ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغة، ج ۱۱، ص ۴۳؛ «فقتلهم تحت كل حجر ومدبر، وأخافهم، وقطع الأیدی والأرجل، وسمل العیون، وصلبهم علی، جذوع النخل وطرفهم وشردهم عن العراق، فلم يبق بها معروف منهم»؛ همان، ص ۴۴؛ محمد بن عقیل، النصاب الكافية، ص ۷۲.

۸. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۸۸؛ ابن قیم جوزیه، نقد النقول، ج ۱، ص ۱۰۸؛ ابن تیمیه، منهاج السنة، ج ۲، ص ۶۲؛ ابن حجر هيثمی، تطهير الجنان، ص ۳۵؛ یوسف قرضاوی، تاریخنا المفتری علیه، ص ۷۹-۱۰۲.

۹. ابن حجر هيثمی، تطهير الجنان و اللسان عن الخطور و التفوه بثلث سیدنا معاویه بن ابی سفیان؛ محمد تقی عثمانی، حضرت معاویه و حقایق تاریخی؛ ایوب گنجی، معاویه را بهتر بشناسیم؛ عبدالقدوس راجی، معاویه بن ابی سفیان شاگرد مکتب نبوت و کاتب وحی؛ علی محمد محمد الصلّابی، معاویه بن ابی سفیان شخصیت و عصره؛ محمد صقر شحاته، معاویه بن ابی سفیان أمير المؤمنين وکاتب وحی النبی الامین، صلی اللہ علیہ وسلم؛ همو، کشف شبهات ورد مفتریات، عبدالمحسن بن حمد العباد البدر، دیدگاه منصفان درباره معاویه بن ابی سفیان؛ عباس بن بکار ضبی، أخبار الواقدين من الرجال من أهل البصرة والكوفة علی معاویه بن ابی سفیان.

۱۲. تطهیر جنایات ننگین یزید بن معاویه و توجیه اعمالش در حادثه کربلا و دفاع از وی؛^۱
۱۳. برگزاری جشن^۲ و روزه گرفتن در روز عاشورا؛^۳
۱۱. حمله و هابیت به حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) و تخریب قبر ایشان و غارت اموال حرم و هتک ناموس و کشتار گسترده مردم بی دفاع شهر؛^۴
۱۲. حمله و هابیت به مدینه منوره و غارت گنج‌های داخل حجره شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛^۵
۱۳. حمله و هابیت به مدینه منوره و تخریب قبور ائمه بقیع و بزرگان اسلام؛^۶
۱۴. تخریب گنبد بارگاه امام هادی (علیه السلام) و امام حسن عسکری (علیه السلام) در سامرا؛^۷
۱۵. نبش قبر صحابی جلیل القدر، حجر بن عدی در سوریه^۸ و تخریب بیش از هزار مسجد^۹ و چندین بارگاه^{۱۰} و زیارتگاه^{۱۱} در این کشور؛
۱۶. بریدن سر مردان و هتک ناموس زنان مسلمان و تصاحب آنها به عنوان کنیز و ده‌ها جنایت دیگر در کشورهای اسلامی.

۱. ابو حامد محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۲۵؛ ابن تیمیة، منهاج السنة، ج ۴، ص ۴۷۲ و ۵۵۰.

۲. «عن ابی هريرة قال: قال رسول الله عاشورا عيد نبی كان قبلکم فصوموه انتم»؛ علی ابن ابی بکر هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۱۸۵؛ «معاوية على المنبر يقول: ان يوم عاشورا يوم عيد فمن، صامه فقد كان يصام و من تركه فلا حرج»؛ عبد الرزاق صنعانی، المصنف، ج ۴، ص ۲۹۱.

۳. نک: محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، باب، صوم يوم عاشورا؛ صحیح مسلم، باب، صوم يوم عاشورا؛ غنیة الطالبین، ص ۶۸۴-۶۸۷؛ ابن ابی شیبة کوفی، مصنف، ج ۲، ص ۳۱۰؛ جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۸، ص ۴۹۹.

۴. ابن بشر، عنوان المجد فی تاریخ المجد، ص ۲۵۷ و ۲۵۸؛ سنت جون فیلیپی، تاریخ نجد، ص ۱۴۲؛ ایلکسی فاسیلیف، تاریخ العربیة السعودیة، ص ۱۳۱-۱۳۳؛ لویس دوکورانس، الوهابیون تاریخ ما اهمله التاريخ، ص ۷۷.

۵. منیر العجلانی، تاریخ البلاد العربیة السعودیة، ج ۲، «عهد سعود الكبير»، ص ۴۸.

۶. مقدمه علی دوانی بر کتاب فرقة وهابی، ص ۵۶.

۷. سید محمد حسینی قزوینی، وهابیت از منظر عقل و شرع، ص ۱۱۴.

8. <http://www.mashregnews.ir/fa/news/21193>.

9. <http://isna.ir/fa/news/92122516473>

10. <http://fa.alalam.ir/news/1484303>

11. <http://www.khabaronline.ir/detail/342429/World/middle-east>

نتیجه

با توجه به مباحث مطرح شده، ناصبی‌گری را باید پدیده نامیمون جهان اسلام بدانیم که ریشه‌های آن در صدر اسلام پدید آمد و بعد از قتل عثمان با تشکیل جریان عثمانیه شدت گرفت، و در زمان معاویه بن ابی‌سفیان، وی آن را رسمیت بخشید. این پدیده، که با سب و لعن علی علیه السلام و بغض نسبت به اهل بیت ایشان آغاز شد در گذر زمان موجب به وجود آمدن گروه‌هایی شد که پیامدهای زشت و نتایج اسفبار آن تا امروز هم دامن‌گیر جهان اسلام شده است.

به امید روزی که مسلمانان با اتحاد یکدیگر این جریان منحوث را از صفحه روزگار محو کنند.

منابع

۱. أبشيهی أبو الفتح، محمد بن أحمد بن منصور، **المستطرف فی کل فن مستطرف**، بیروت: دار و مکتبة الهلال، چاپ اول، ۲۰۰۰م.
۲. ابن ابی الحديد، عز الدين بن هبة الله، **شرح نهج البلاغة**، تحقیق: محمد عبد الكريم النمری، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳. ابن أثیر، علی بن ابی الکرم، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دار صا، ۱۳۸۵ق.
۴. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، **السرائر**، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۵. ابن جوزی، ابی الفرج عبدالرحمن، **المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن عديم، عمر بن احمد، **بغية الطلب فی تاریخ حلب**، تحقیق: سهيل ذكار، دمشق: مؤسسة البلاغ، ۱۴۰۸ق.
۷. ابن عمرانی، محمد بن علی، **الانباء فی تاریخ الخلفاء**، تحقیق: قاسم سامرائی، قاهره: دار الآفاق العربية، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۸. ابن بابويه (صدوق)، محمد بن علی، **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، قم: منشورات الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۸ش.
۹. _____، **علل الشرائع**، تحقیق: السيد محمد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها، ۱۳۸۵ق.
۱۰. _____، **من لا يحضره الفقيه**، تحقیق: علی أكبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، بی تا.
۱۱. ابن بشر، عثمان بن عبد الله، **عنوان المجد فی تاریخ النجد**، چاپ چهارم، ریاض: مطبوعات داره الملك عبد العزيز، ۱۴۰۲ق.
۱۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبویه**، تحقیق: دکتر رشاد سالم، بی جا: مؤسسه قرطبة، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۳. _____، **مجموع الفتاوى**، تخريج احاديث: عامر الجزار و انور الباز، بی جا: دار الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
۱۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **تهذيب التهذيب**، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية، چاپ اول، ۱۳۲۶ق.
۱۵. _____، **فتح الباری بشرح صحيح البخاری**، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۱۶. _____، **لسان الميزان**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.

۱۷. ابن حمدون، محمد بن حسن، **التذكرة الحمدونية**، تحقيق: احسان عباس و بكر عباس، بيروت: دار صار، الطبعة الاولى، ۱۹۹۶.
۱۸. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، **تاريخ ابن خلدون**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ چهارم، بی تا.
۱۹. ابن سعد، محمد، **الطبقات الكبرى**، تحقيق: احسان عباس، بيروت: دار صار، چاپ اول، ۱۹۶۸.
۲۰. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، **الاستيعاب**، تحقيق: علي محمد بجاوي، بيروت: دارالجيل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۱. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **شرح العقيدة الواسطية**، تحقيق: سعد فواز الصميل، رياض: دار ابن الجوزي، چاپ پنجم، ۱۴۱۹ق.
۲۲. ابن عساکر، علی بن حسن، **تاريخ مدينة دمشق**، تحقيق: علی شیري، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
۲۳. ابن عقيل، سيد محمد، **العتب الجميل على اهل الجرح والتعديل**، بيروت: مؤسسة البلاغ، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۴. ابن عقيل، سيد محمد، **النصائح الكافية**، قم: دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۵. ابن قدامة، عبد الله بن احمد، **المغني**، بيروت: دار الكتاب العربي، بی تا.
۲۶. ابن كثير، اسماعيل، **البدایة والنهایة**، تحقيق: علی شیري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲۷. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب** قم: نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
۲۸. _____، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۲۹. ابو معاش، علی، **الأربعين في حب أمير المؤمنين على بن أبي طالب عليه السلام**، قم: دار الاعتصام، ۱۳۷۸ش.
۳۰. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبد الله، **حلية الأولياء و طبقات الأصفياء**، مصر: السعادة، ۱۳۹۴ق.
۳۱. ابومخنف ازدي، لوط بن يحيى، **مقتل الحسين (عليه السلام)**، تعليق: حسن غفاري، قم: مطبعة العلمية، بی تا.
۳۲. ابی الفداء، اسماعيل بن علی، **المختصر في أخبار البشر تاريخ أبي الفداء**، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، بی تا.
۳۳. احمدی میانجی، علی، **مواقف الشيعة**، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۳۴. اربلي، علی بن ابی الفتح، **كشف الغمة في معرفة الأئمة**، بيروت: دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۳۵. امين، سيد محسن، **أعيان الشيعة**، تحقيق: حسن امين، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
۳۶. أمينی، عبد الحسين، **الغدير في الكتاب والسنة والأدب**، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ق.
۳۷. انصاري، محمد حياء، **المسند الصحيح**، بی جا: بی نا، چاپ اول، بی تا.

۳۸. آیوب، سعید، **معالم الفتن**، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۹. آلوسی، محمود بن عبد الله، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی**، تحقیق: علی عبد الباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۰. آمدی، محمد گوزل، **الهجرة إلى الثقلين**، قم: مرکز الأبحاث العقائدية، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۴۱. بجنوردی، محمد حسن، **القواعد الفقہیہ**، محققان: محمد حسین درایتی و مهدی مهریزی، قم: نشر هادی، چاپ اول، ۱۳۷۷ق.
۴۲. بحرانی، سید هاشم، **مدینة المعاجز**، تحقیق: شیخ عزة الله مولانی همدانی، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۳. بحرانی، عبد الله، **العوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال**، قم: مدرسة الامام المهدي (عج)، چاپ اول، ۱۳۶۵ش.
۴۴. بحرانی، یوسف بن احمد، **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، بی‌تا.
۴۵. بحرانی، یوسف بن احمد، **الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب**، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: امیر، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴۶. بخاری، محمد بن إسماعیل، **التاریخ الصغیر**، تحقیق: محمود إبراهيم زايد، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۴۷. بلاذری، **جمل من أنساب الأشراف**، بیروت: دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴۸. بیهقی، احمد بن حسین، **السنن الکبری**، بیروت: دار الفكر، بی‌تا.
۴۹. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن الترمذی**، محقق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۸.
۵۰. تستری، محمد تقی، **قاموس الرجال**، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۵۱. تستری، نور الله، **احقاق الحق**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۵۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، **المصاحح تاج اللغة و صحاح العربية**، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۹۹۰ق.
۵۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق و إشراف: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
۵۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **فضائل فاطمة الزهراء**، تحقیق: علی رضا بن عبدالله، قاهره: دار الفرقان، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۵۵. حر عاملی، محمد بن حسن، **الانتصار**، بیروت: دار السیره، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵۶. _____، **الوسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم: مؤسسة آل البيت (عج) لاحیاء التراث، ۱۳۷۲ش.

۵۷. حسینی قزوینی، سید محمد، وهابیت از منظر عقل و شرع، قم: موسسه تحقیقاتی ولی عصر (عج)، بی تا.
۵۸. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۵۹. حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۶۰. _____، منهاج الكرامة فی معرفة الامامة، تحقیق: عبد الرحیم مبارک، مشهد: مؤسسة عاشوراء للتحقیقات والبحوث الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۶۱. _____، نهاية الاحكام فی معرفة الأحكام، قم: مؤسسة اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۶۲. حلی، حسین، دلیل العروة الوثقی، تحقیق: حسن سعید، بی جا: مطبعة النجف، ۱۳۷۹ق.
۶۳. حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۹ق.
۶۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۶۵. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۸ق.
۶۶. خویی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، تحقیق و تألیف: علی غروی، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی قدس سره، قم: چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.
۶۷. خویی، حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، قم: بنیاد فرهنگ امام المهدی (عج)، چاپ چهارم، بی تا.
۶۸. دوکورانس، لویس، الوهابیون تاریخ ما اهمله التاريخ، ریاض: مكتبة دار النشر، چاپ اول، ۲۰۰۳م.
۶۹. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۷۰. _____، تذکرة الحفاظ، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷۱. _____، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
۷۲. _____، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
۷۳. راجی، عبد القدوس، معاویه بن ابی سفیان شاگرد مکتب نبوت و کاتب وحی، بی جا: بی نا، بی تا.
۷۴. ری شهری، محمد، موسوعة الامام علی بن أبی طالب علیه السلام فی الكتاب والسنة والتاریخ، قم: دار الحديث للطباعة والنشر، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق.
۷۵. زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ق.

۷۶. زمخشری، محمود بن عمرو، **اساس البلاغة**، القاهرة: دار و مطابع الشعب، ۱۹۶۰ م.
۷۷. _____، **اساس البلاغة**، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۷۸. _____، **ربیع الأبرار و نصوص الأخبار**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۷۹. سبحانی، جعفر، **الخمس فی الشریعة الاسلامیة الغراء**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷ ش.
۸۰. سمهودی، علی بن عبدالله، **وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی**، بیروت: دار الکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۸۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور**، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۸۲. _____، **تاریخ الخلفاء**، بیروت: طابع معتوق اخوان، بی تا.
۸۳. شاکر، عبد الصمد، **نظرة عابرة إلى الصحاح الستة**، بی جا: مرکز الأبحاث العقائدية، بی تا.
۸۴. شحاته، محمد صقر، **معاوية بن أبي سفيان أمير المؤمنين وكاتب وحی النبی الامین صَلَّی اللہُ عَلَیْهِ وَسَلَّم؛ كشف شبهات ورد مفتریات**، اسکندریه: دار الخلفاء الراشدين، بی تا.
۸۵. شریف رضی، محمد بن حسین، **خصائص الأئمة علیهم السلام**، تحقیق: محمد هادی میلانی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة الآستانة الرضویة المقدسة، ۱۴۰۶ ق.
۸۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، **الحاشیة علی الالفیة**، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۸۷. _____، **رسائل**، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۸۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، **مسالك الافهام**، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۸۹. ضبی، عباس بن بکار، **أخبار الوافدين من الرجال من أهل البصرة والكوفة علی معاوية بن أبي سفيان**، تحقیق: سینه شهابی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۹۰. طبرسی، فضل بن حسن، **إعلام الوری بأعلام الهدی بأعلام الهدی**، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۹۱. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الطبری (تاریخ الرسل والملوک وصلة تاریخ الطبری)**، بیروت: دار التراث، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۹۲. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۹۳. عاملی، احمد رضا، **معجم متن اللغة**، بیروت: دار مکتبة الحیة، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۹۴. عاملی، جعفر مرتضی، **الصحيح من سيرة الامام علي عليه السلام**، قم: ولاء المنتظر (عج)، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۹۵. عاملی، محمد جواد، **مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامة**، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۹۶. العباد البدر، عبد المحسن بن حمد، **دیدگاه منصفان درباره معاوية بن أبي سفيان**، ترجمه: اسحاق دبیری، بی جا، بی نا، بی تا.
۹۷. عبد ربه الأندلسی، أحمد، **العقد الفريد**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۴ ش.
۹۸. عثمانی، محمد تقی، **حضرت معاوية و حقایق تاریخی**، ترجمه: محمد ابراهیم دامنی، کراچی: مکتبه دار العلوم، ۱۴۲۴ ق.
۹۹. عجلانی، منیر، **تاریخ البلاد العربية السعودية**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۰۰. عسکری، سید مرتضی، **معالم المدرستین**، بیروت: مؤسسة النعمان، ۱۴۱۰ ق.
۱۰۱. فاسلیف، الیکسی، **تاریخ العربية السعودية**، بیروت: شركة المطبوعات، چاپ اول، ۱۹۹۵ م.
۱۰۲. فاضل لنگرانی، محمد، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله**، کتاب الطهارة، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۰۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، **العين**، تحقیق: مهدی المخزومی، ابراهیم السامرائی، قم: مؤسسة دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۰۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، **القاموس المحيط**، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ هشتم، ۱۴۲۶ ق.
۱۰۵. فیلبی، سنت جون، **تاریخ نجد و دعوت الشیخ محمد بن عبد الوهاب**، تعریب: عمر الیسراوی، قاهره: مکتبه مدبولی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۰۶. فیومی، احمد بن محمد، **مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**، بیروت: المکتبه العلمیه، بی تا.
۱۰۷. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، **ینایع الموده لذوی القربی**، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، بی جا: دار الأسوة للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۱۰۸. کرکی، علی بن حسین، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۱۰۹. کلینی، محمد بن یعقوب، **کافی**، تهران: دار الكتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۱۱۰. کورانی عاملی، علی، **جواهر التاریخ**، بی جا: دار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۱۱۱. گلیایگانی، محمدرضا، **نتایج الأفكار فی نجاسة الکفار**، تحقیق: علی کریمی جهرمی، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۱۲. متقی هندی، علی ابن حسام، **کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال**، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۱۱۳. مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۱۱۴. محدث کاشانی، محمد محسن، **الوافی**، اصفهان: مكتبة الامام أمير المؤمنين علی عليه السلام العامة، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۱۵. محقق حلی، جعفر بن حسن، **الرسائل التسع**، تحقیق: رضا استادی، قم: مكتبة آية الله العظمی المرعشی، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۱۱۶. محمد الصلّابی، علی محمد، **معاوية بن أبي سفيان شخصيته وعصره**، مصر: دار الأندلس الجديدة للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۱۱۷. محمد الصلابی، علی محمد، **معاوية بن ابی سفيان شخصيته و عصره**، بیروت: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۱۱۸. محمودی، محمد باقر، **عبرات المصطفین**، قم: مجمع احیا فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۱۱۹. مدرسی یزدی، سید عباس، **نموذج فی الفقه الجعفری**، قم: مكتبة الداوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۲۰. مزی، یوسف، **تهذيب الكمال فی أسماء الرجال**، تحقیق: الدكتور بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ هفتم، ۱۴۰۶ق.
۱۲۱. مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب ومعادن الجوهر**، قم: منشورات دار الهجرة، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۱۲۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، بی‌جا: مؤسسة آل البيت (ع) لتحقيق التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۲۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **الجمل**، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۲۴. مناوی، محمد، **فیض الغدير**، تحقیق: احمد عبد السلام، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۲۵. موسوی خمینی، سید روح الله، **کتاب الطهارة**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۱۲۶. _____، **کتاب الطهارة**، قم: مطبعة مهر، بی‌تا.
۱۲۷. نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام**، تحقیق: شیخ عباس قوچانی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷ش.
۱۲۸. نسایی، احمد بن شعیب، **السنن الکبری**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۲۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
۱۳۰. وحید بهبهانی، محمد باقر، **مصایح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع**، قم: مؤسسه العلامة المجدّد الوحید البهبهانی رحمه الله، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

۱۳۱. هیتمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقه، قاهره: مکتبه القاهرة، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

132. <http://www.jahannews.com/vdcjyxe8hugeohz.fsfu.html>

133. <http://www.mashreghnews.ir/fa/news/21193>.

134. <http://isna.ir/fa/news/92122516473>

135. <http://fa.alalam.ir/news/1484303>

136. <http://www.khabaronline.ir/detail/342429/World/middle-east>